

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۳ فبروری ۲۰۱۸

## مسئولیت سه جنایتکار در کشتار های کنونی

۵



**چند تن از آنهایی که مسبب این جنایت و جنایت های مشابه دیگر در افغانستان اند. ننگ و نفرین نثار شان باد!**

**جمعه- ۱۳ دلو ۱۳۹۶ - کابل:** در این قسمت می پردازیم به پاسخدهی به سوالات قسمت قبلی و استنتاجات لازم از آن:  
۱- " عبدالله" در جریان تحصیل مصونیت داشت، زیرا گذشته از تعلق تمام روابط مادری اش به پرچم و حتا از طریق دستگیر پنجشیری به جناح خلق و تعلق خودش به جناح پرچم و همکاری کامل با "خاد"، برادرش [به استناد نوشته نبی عظیمی، جنرال لطیف- پ] یکی از قومندانان معروف گارنیزویون کابل که از آغاز رابطه نزدیکی با "داکتر نجیب" رئیس "خاد" و بعد ها رئیس جمهور دولت دست نشانده داشت، بود. نامبرده تا آخرین روز حاکمیت "نجیب" در کنارش قرار داشت.

۲- "عبدالله" به علتی عسکری ننمود که طبق قوانین حاکم در همان زمان، آن عده از افراد ملکی "خاد" که می خواستند در قید رتبه نظامی به کار شان دوام دهند، به جای رفتن به خدمت عسکری و گذشتاندن مراحل افراد عادی، به پیروی

از شخص داکتر "نجیب" که رتبه نظامی داشت، می توانستند به مثابه یک صاحب منصب خاد به کارشان دوام دهند و نیاز رفتن به عسکری نداشتند. چون خودشان صاحب منصب بودند.

۳- این که چرا به شفاخانه نور فرستاده شد، باز هم بر می گردد به ادامه کار استخباراتی، زیرا: بعد از این که روسها سفارت شان را در "خوجه ملا" اعمار نمودند، امریکائی ها جهت کنترل آن سفارت به ایجاد دو پوسته مراقبتی به دونام مختلف در نزدیکترین فاصله ممکن دست یازیدند. ایجاد یک کلیسا و تأسیس شفاخانه نور. هر دو مرکز با آن که ظاهراً وظایف دیگری را به دوش داشتند، اما در واقعیت امر، از جمله مراکز استخباراتی امریکا جهت ترصد امور در سفارت روسیه و محلی برای استفاده از تکنولوژی پیشرفته، به منظور کنترل کامل آن سفارت بود. روسها این را می دانستند، مگر نمی خواستند با مسدود ساختن آن به دشمن هشدار بدهند، به همین منظور در کنار بهره گیری از سایر طرق، یکی از جواسیس مورد اعتماد و خانه زادشان را در وجود "عبدالله" به آنجا مقرر نمودند، تا از درون فعالیتهای امریکائی ها را رصد و کنترل نماید.

۴- تا اینجای کار، هر آنچه "عبدالله" انجام داده، در واقع استفاده از امکانات خانواده مادری اش بوده است. اشتغال "عبدالله" در یک مؤسسه امریکائی و کار با آنها، در زمان کوتاهی سبب می گردد تا امریکائی ها نیز بر وی اعتماد نموده، کارمند جدید شان را شناسائی و وی را با تار های عنکبوتی استخباراتی در اختیار خود قرار دهند. آنچه زمینه اعتماد امریکائی ها را بر "عبدالله" به وجود آورد، تعلقات پدرش سناتور انتصابی شاه "غلام محی الدین خان زمیرانی" با امریکائی ها از طریق کمپنی "موریسن" که در ظاهر ساختن بند کجکی را عهده دار بود اما در واقعیت امر می خواستند، شبکه های استخباراتی خود را در سمت غرب افغانستان ایجاد و تا هرات ادامه دهند و از قرار معلوم پدر "عبدالله" در همان زمان روابط نزدیکی با آنها قایم نموده بود، می باشد.

امریکائی ها از یک جانب با تکیه بر روابط پدر "عبدالله" با "سیا" و از طرف دیگر با استفاده از بزرگترین نقطه ضعف "عبدالله"، یعنی پول پرستی و زن بارگی، وی را کاملاً به یک برده منقاد خود مبدل نمودند.

۵- وقتی "عبدالله" در خدمت کامل امریکائی ها قرار گرفت، در ظاهر امر به موافقه و تأیید "خاد" عازم پاکستان گردید، اما در واقعیت امر، به اساس یک برنامه چند بعدی امریکا با ضمانت کامل عازم پاکستان شده، در آنجا در اسرع وقت صاحب آرگاه و بارگاه گردید. فراموش نباید کرد که پاکستان به گفته بزرگانی که رنج آوارگی در آن دیار را تحمل نموده اند، به واقعیت امر در مواجهه با مردم افغانستان "سرزمین سفله پرور" بود یعنی در حالی که به ده ها پروفیسر افغانستان در پاکستان به نان شب و روز شان محتاج بودند، "عبدالله" که به جای کشیدن سرمه، چشم را کور می کرد، صاحب شفاخانه شد. مسلم است به کمک مخفی روسها و امریکائی ها و علنی پاکستان و عربها.

۶- "عبدالله" بعد از یک سال اقامت در پاکستان و فراگیری درسهای لازم استخباراتی از جانب امریکا، اینبار به وظیفه اصلی اش فرستاده می شود. وظیفه نظارت جبهه پنجشیر و ایجاد شبکه های استخباراتی "سیا" در قلمرو آن جبهه. امریکائی ها می دیدند که جبهه پنجشیر با تمام آوازه و دروازه، در کل در خدمت دونهاد استخباراتی قرار دارد، نهاد استخباراتی فرانسه و روس. این دو نهاد در آنجا در همسوئی و هماهنگی کامل با یکدیگر عمل نموده درواقع جایی برای امریکا باقی نگذاشته بودند.

۷- امریکائی ها با انتقال "عبدالله" به پنجشیر آنهم با جیب های پر پول و امکانات تا سرحدی که حرفش در پاکستان و بین اعراب نیز خریدار داشته باشد، گذشته از این که در اسرع وقت تعدادی را کاملاً مخفی به دور وی جمع نمودند، "احمدشاه مسعود" را نیز به نزدیکترین دوستش- آن دو از زمان بچگی در کارته پروان با هم آشنائی هائی داشتند- مبدل نمود.

۸- از آن زمان به بعد "عبدالله" ضمن استفاده ابزاری از اقوام مادری اش، در تمام جنایات "مسعود" چه قبل از تصرف کابل و چه بعد از آن سهم بسزا گرفته در تمام جنایات "جمعیت" و "شورای نظار" نقش خاص خود را داشته است. از جمله در کشتار بیش از ۱۰۰۰ تن از افراد "سفزا"- سازمان فدائیان زحمتکش افغانستان- که حاضر نبودند سلطه "مسعود" و اخوان را بپذیرند، سایر روشنفکران و دگراندیشان ولایات پروان، پنجشیر، قندوز، تخار، بدخشان، بغلان و به خصوص قتل عام افشار، "عبدالله" یکی از کسانیست که دستانش تا مرفق به خون خلق افغانستان اعم از تاجیک، ازبیک، هزاره و پشتون رنگین است.

۹- این که "عبدالله" با دو شریک دیگرش در کنفرانس بن، روی سیاهی تاریخی را کمائی و به مثابه جاده صاف کن های اشغال افغانستان به وسیله امریکا نام شان درج تاریخ شده است، و این که از همان زمان تا اکنون بیش از ۱۰۰ هزار از هموطنان ما کشته دست اشغالگران امریکائی گردیده اند، بخش های دیگری از جنایات و خیانت های "عبدالله" می باشد.

۱۰- زندگی ننگین "عبدالله" نشان می دهد که به همان سانی که پدرش از مادرش صرف به مثابه برده جنسی استفاده ابزاری نمود و حتا حاضر نبود تا بر فرزندان آن زن تخلص خانوادگی اش را ارزانی دارد، "عبدالله" نیز از اقوام مادرو پدرش در تمام مدت استفاده ابزاری نموده، برای وی جز خدمت به بیگانگان هدف دیگری وجود ندارد. این بود پاسخ مختصرم برای آن هموطنی که ادعای دوستی با من داشت و از "عبدالله" دفاع می کرد. هرگاه به این مختصر قناعت نداشته باشد و بخواهد آن را رد نماید و یا توضیح بیشتر طلب نماید، در خدمت حاضریم.

**دیده شود چه می شود!!**